

تحولات سوریه و آینده منطقه جولان

سید محمدحسین حسینی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۸/۱۹

چکیده

۸۳

منطقه جولان که به‌عنوان یکی از مناطق امنیتی-استراتژیکی به‌ویژه در روابط سوریه و اسرائیل محسوب می‌شود، در نتیجه جنگ شش روزه ۱۹۶۷ به اشغال اسرائیل درآمد و پیامدهای مهمی نظیر جنگ ۱۹۷۳، طرح‌های ایگال آلون و حزب مابام را به همراه داشت. در ادامه این روند مذاکرات صلح از اسلو، وای پلانشتین، تا میانجی‌گری آنکارا در دستور کار طرفین قرار گرفت که بنا به دلایل مختلف، مذاکرات با بن‌بست مواجه گردید. با وقوع بحران سوریه در ژانویه ۲۰۱۱ و صف‌آرایی مخالفان در برابر دولت سوریه، سرنوشت منطقه جولان بیش از پیش حایز اهمیت گردید. در واقع ساختار اجتماعی و وجود مخالفانی مانند شورای ملی سوریه، اخوان المسلمین، سلفی‌ها موسوم به داعشو جبهه النصره منجر به پیچیدگی تحولات و ارایه چندین سناریو توسط نظریه‌پردازان سیاسی شده است. عمق تحولات و ماهیت مخالفین دمشق به گونه‌ای است که برخلاف نگاه دیپلمات محور دولت در رابطه با منطقه جولان، مخالفان تلاش می‌کنند در صورت پیروزی، از راه حل‌های گوناگون حتی گزینه نظامی در رابطه با اسرائیل استفاده نمایند. بنابراین، در نوشتار حاضر از پیچیدگی‌های تاریخی منطقه جولان، مذاکرات صلح، ساختار اجتماعی و تحولات سوریه از ۲۰۱۱ به بعد سخن رفته و آینده جولان در پرتو سناریوهای مختلف، واریسی شده است.

واژگان کلیدی: سوریه، اسرائیل، جولان، تحولات سوریه، مخالفان سیاسی، جنگ داخلی، اسلام‌گرایی

رادیکال

* محقق امنیت منطقه‌ای و دانش‌آموخته علوم سیاسی در گرایش مسائل منطقه خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال چهاردهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۱۱۴-۸۳

سوریه به‌عنوان یکی از کشورهای راهبردی منطقه هلال خصیب همواره تحت عنوان خط مقدم جبهه اعراب علیه اسرائیل شناخته می‌شده است، اما پس از انقلاب ۱۹۷۹، این کشور در مسیر محور مقاومت ایران قرار گرفت و در این چارچوب به رویارویی با اسرائیل پرداخت. این کشور با توجه به موقعیت جغرافیایی خود مرکز ارتباط سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را تشکیل می‌دهد و جایگاه راهبردی آن برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بسیار حایز اهمیت است. به‌لحاظ پراکندگی جمعیت و ساختار هرم اجتماعی، اعراب ۸۹ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند که ۷۶ درصد آن اهل تسنن و ۱۳ درصد اهل تشیع هستند. کردها، ارمنه و دیگر قومیت‌ها ابعاد دیگر جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند که این امر بر پیچیدگی معادلات قدرت در سوریه می‌افزاید. به‌طور کلی، مهم‌ترین تحولات سوریه به جنگ‌های اعراب و اسرائیل به‌ویژه جنگ‌های ۱۹۶۸، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ و حمله اسرائیل به لبنان مربوط می‌شود که عمده‌ترین اختلافات طرفین به مسائل ارضی و مرزی ارتباط پیدا می‌کرد. در نتیجه درگیری‌های سوریه و اسرائیل در نزدیکی دریاچه طبریا، جنگ شش روزه در ژوئن ۱۹۶۷ آغاز شد که منجر به اشغال استحکامات سوریه در تپه‌های مشرف به دریاچه طبریا، تصرف شهر قنیطره و اشغال بلندی‌های جولان توسط اسرائیل گردید. جنگ ششم اکتبر ۱۹۷۳ نیز به‌رغم آزادسازی قنیطره نتوانست ارتفاعات جولان را از اشغال اسرائیل نجات دهد و تنها توقیف جنگ از طریق قطعنامه ۲۳۸ شورای امنیت را در پی داشت. جنگ ۱۹۸۲ و حمله اسرائیل به لبنان و عبور این نیروها از منطقه بقاع نیز منجر به واکنش سوریه گردید که تنها نتیجه این جنگ نیز، روی کار آمدن جمیل بشیر همکار رژیم اسرائیل در لبنان و تقویت حضور نظامی سوریه در لبنان به‌منظور حفظ امنیت داخلی این کشور بود. بنابراین، تحولات سوریه از زمان کودتای حافظ اسد در ۱۹۷۰، به‌قدرت رسیدن بشار اسد در ۲۰۰۰ و در نهایت، وقوع بحران سوریه از ۲۰۱۱ تاکنون، نتوانسته است سرنوشت منطقه راهبردی جولان را مشخص نماید. شکست مذاکرات ژنو با وساطت کلینتون، نامشخص بودن تلاش‌های آنکارا و حمله اسرائیل به غزه نیز در این مقوله قرار می‌گیرند. از این‌رو در جهت واکاوی بحث، اساساً این سوال در ذهن تداعی می‌گردد که بازیگران داخلی تحولات

سوریه چه نقشی را می‌توانند در سرنوشت و آینده منطقه جولان ایفا نمایند؟ فرضیه مورد نظر این است که در صورت پیروزی مخالفان، منطقه جولان همچنان از وزن ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک فراوانی در روابط میان سوریه و اسرائیل برخوردار است و ماهیت مخالفین حاکی از تلاش بیشتر آنها برای بازپس‌گیری این منطقه و در نهایت افزایش عمق بحران دارد. به‌منظور واشکافی دقیق بحث در بخش اول به تبیین ژئوپلیتیک منطقه جولان، طرح‌های انضمام جولان به اسرائیل و مذاکرات صلح می‌پردازیم و در بخش دوم نیز تحولات سوریه از ۲۰۱۱ به بعد، ماهیت مخالفین و جهت‌گیری دولت سوریه و مخالفان نسبت به منطقه جولان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مختصات پیچیده‌کننده جولان

بلندی‌های جولان در جنوب غربی سوریه در استان قنیطره واقع شده است. کردها این منطقه را گولان، اعراب آن را جولان و عبری‌ها آن را هاگولان می‌نامند. بلندی‌های جولان با مساحت ۱۸۶۰ کیلومترمربع در بین کشورهای لبنان، اردن، سوریه و فلسطین واقع شده است. این سرزمین به‌عنوان تغذیه‌کننده بسیاری از سفره‌های زیرزمینی منطقه به‌شمار می‌رود و با توجه به میزان بارندگی ۷۰۰ الی ۸۰۰ میلی‌متری، آب چشمه‌های بانیاس و دریاچه طبریا را تامین می‌نماید. از نظر تقسیمات کشوری، بلندی‌های جولان تا قبل از ۱۹۶۶ به دو منطقه اداری تقسیم می‌شد: منطقه غربی شامل شهر قنیطره تا جنوب شرقی این شهر بود و از توابع استان سوریه به‌حساب می‌آمد؛ و منطقه دیگر از جنوب قنیطره تا روستای الرفید بود که از توابع استان درعا محسوب می‌شد. در ۱۹۶۶ دولت سوریه این دو منطقه را از نظر اداری در یکدیگر ادغام کرد و استان جدیدی به نام استان قنیطره با مرکزیت شهر قنیطره به‌وجود آورد.^۱ اشغال بلندی‌های جولان - برخلاف سایر مناطق فلسطینی که بر اساس ادعاهای دینی توسط صهیونیست‌ها به‌اشغال درآمده - مبتنی بر ادعاهای دینی و مذهبی نبوده است، اما جنبش صهیونیسم این منطقه را بخشی از اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات می‌دانست و برای دستیابی به موافقت بین‌المللی در جهت اشغال آن تلاش ویژه‌ای نمود.^۲ به‌طور کلی اولین تلاش‌ها برای اسکان

یهودیان در جولان در سال ۱۸۹۴ توسط ثروتمند یهودی تبار انگلیسی، ادموند روچیلد آغاز گردید، اما تلاش وی برای اخذ موافقت حاکمان عثمانی برای ایجاد شهرک‌های یهودی نشین در جولان با شکست مواجه گردید. پس از جنگ جهانی اول نیز دیوید بن گورین در سال ۱۹۱۸ با فرستادن یک نامه به حزب کارگر انگلیس خواستار تسلط بر جولان به منظور دستیابی به رودهای یرموک و اردن شد. در کنار ادعاهای تاریخی، دو رویکرد حداقلی و حداکثری را می‌توان در نگاه رهبران اسرائیلی به مساله جولان یافت که در این تقابل حداقل گریان، تسخیر و نگهداری جولان را شرط بقا اسرائیل می‌دانند و حداکثر گرایان، آن را در قالب سرزمین از نیل تا فرات به‌شمار می‌آورند.^۳ با توجه به این دیدگاه‌ها اولین درگیری عمیق اسرائیل و سوریه بر سر منابع آبی جولان و اردن در ۱۹۵۳ رخ داد که اسرائیل به‌منظور توسعه کشاورزی خود، در سپتامبر ۱۹۵۳ تصمیم به احداث کانال آبی گشر بنات یا اکوو نمود تا از این طریق عمق استراتژیک خود به سمت جنوب را افزایش دهد، اما این اقدام اسرائیل با مقاومت سوریه و سازمان ملل متحد و تهدید به تحریم اسرائیل از سوی ایالات متحده مواجه گردید که سرانجام اسرائیل از منطقه جولان عقب‌نشینی کرد.^۴ پس از این واقعه، کشورهای سوریه و لبنان در ۱۹۶۴ به‌دنبال انتقال آب رود اردن به بخش خاصی از سرزمین‌هایشان بودند که این اقدام منجر به از دست رفتن تسلط اسرائیل بر بخش عظیمی از آب رود اردن می‌گردید. همچنین بر اساس این توافق، آب‌های بانیاس در ارتفاعات جولان با احداث کانال‌هایی به رود یرموک انتقال داده می‌شد. با توجه به این مسائل، اسرائیل ضمن شکایت به سازمان ملل متحد، تاسیسات آن دو کشور را مورد حمله نظامی قرار داد و با خاک یکسان کرد که این امر منجر به توقف پروژه ۱۹۶۶ و نهایتاً آغاز جنگ ۱۹۶۷ گردید. با وقوع جنگ ۱۹۶۷ میان مصر و اسرائیل، سوریه و اردن نیز به ائتلاف مصر پیوستند اما در نتیجه جنگ، بلندی‌های جولان اشغال و تلاش‌های حافظ اسد و بشار اسد نیز برای استرداد منطقه راهبردی جولان با شکست مواجه گردید. از جمله تلاش‌های حافظ اسد راهاندازی جنگ ۱۹۷۳ بوده است که با امضای توافق‌نامه جداسازی نیروها، تنها بخشی از مناطق از دست رفته سوریه آزاد و غیرنظامی شد و اسرائیل از مناطقی که در جنگ رمضان اشغال کرده بود، عقب نشست. بنابراین از این مقطع تاکنون منطقه جولان یکی از مرزهای آرام اسرائیل است

و دولت سوریه در آن منطقه هیچ عملیاتی علیه ارتش اسرائیل انجام نداده و دولت سوریه تلاش کرده است خاک کشورش را با استفاده از دیگر اهرم‌های قدرت آزاد کند.^۵

در کنار عوامل مذکور باید به ارزش امنیتی، جغرافیای نظامی جولان و اهمیت هیدروپلیتیکی آن اشاره کرد که نقش مهمی را در روابط میان سوریه و اسرائیل ایفا می‌نمایند. در زمینه امنیتی، این منطقه به دلیل برخورداری از جایگاه سوق‌الجیشی، نقش دفاعی و بازدارندگی خاصی را ایفا می‌نماید. از لحاظ جغرافیایی، بلندی‌های جولان با وجود دو سلسله‌کوه و چندین ارتفاع و بیش از ۲۰ قله بلندتر از ۱۰۰۰ متر، دیواره قابل اعتمادی محسوب می‌شود. کوه‌پایه‌های جولان نیز در فاصله‌ای برابر از دو شهر دمشق و دشت جلیله قرار دارد که یکی از اثرات این ارتفاعات تهدید منافع سوریه می‌باشد و نزدیکی دمشق به جولان نیز شرایط سختی را برای پایتخت سوریه به وجود آورده است. از طرف دیگر فقدان عمق راهبردی در اسرائیل، تل‌آویو را از منطقه جولان در معرض تهدید قرار داده است.^۶ در زمینه جغرافیای نظامی جولان و وسعت سرزمین این منطقه اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. در سال ۱۹۲۳، دو کشور انگلیس و فرانسه بر اساس توافق سایکس پیکو (۱۹۱۶) مرزهای فلسطین و سوریه را ترسیم کردند که در این تقسیم‌بندی، فلات جولان در سرزمین تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت و تمامی دریاچه طبریا متعلق به سوریه شناخته شد، در حالی که در توافق ۱۹۱۹ لوبدر - کلمانسو، دریاچه به طور کامل در داخل مرزهای فلسطین ترسیم گشت. فاصله این ارتفاعات با کانون‌های صنعتی و مناطق پرجمعیت اسرائیل کمتر است و اشراف بر جولان سبب تسلط نسبی بر تاسیسات حیاتی و هرگونه تحرک نیرو در اردن و لبنان نیز می‌باشد. با تسلط سوریه بر جولان، منطقه راهبردی حيفا در تیررس مستقیم سوریه قرار می‌گیرد و برعکس، اسرائیل می‌تواند از فراز بلندی‌های جولان مناطق راهبردی و صنعتی و کشاورزی غرب سوریه را تحت کنترل خود داشته باشد. بنابراین اهمیت جغرافیایی منطقه جولان و دریاچه طبریا حاکی از تلاش‌های بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تسلط بر این منطقه بوده که همین عوامل منجر به تسلط اسرائیل بر این منطقه شده است. در خصوص نقش هیدروپلیتیک، دیوید بن گورین از زمان تاسیس اسرائیل اعلام داشته است: «همانا آب، خون زندگی ماست و ریشه وطن در آب‌هایش قرار دارد. ما با اعراب در جنگ آب

وارد می‌شویم و سرنوشت ما رهین پیروزی ماست.»^۷ بی‌تردید این سخنان بیانگر اهمیت ویژه هیدروپلیتیک جولان در منازعه میان اسرائیل و سوریه می‌باشد.

طرح‌های انضمام جولان به اسرائیل و مذاکرات صلح

بعد از اشغال بلندی‌های جولان توسط اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷، تلاش‌های بسیاری برای انضمام قطعی این منطقه صورت گرفت که در این زمینه می‌توان از طرح‌های ایگال آلون و طرح حزب مابام نام برد. آلون در طرح ۱۹۷۶ خود پیشنهاد کرد: اگر اسرائیل منطقه راهبردی جولان را حفظ نماید، می‌تواند از مکان دست‌یابی سوریه به منابع آب و هجوم ناگهانی به منطقه جلیل ممانعت به‌عمل آورد. خط مرزی پیشنهادی در طرح آلون از جبل شیخ تا رود یرموک به‌صورت یک خط منحنی موازی با خط آتش‌بس امتداد می‌یابد و بر اساس طرح آلون بخش اعظمی از اراضی جولان تحت تسلط اسرائیل باقی خواهد ماند. در واقع آلون در این طرح امکان چشم‌پوشی از یک‌سوم بلندی‌های جولان و بازگرداندن آن به سوریه را به‌عنوان راهی برای گفت‌وگو با این کشور پیشنهاد کرد.^۸ سیاست شهرک‌سازی در جولان نیز در راستای طرح آلون بود که دو هدف عمده را دنبال می‌کرد: یکی گسترش تولیدات غذایی و کشاورزی و محروم ساختن سوریه از آب‌های سطحی که به سمت شرق می‌رود؛ و دیگری جلوگیری از هجوم نیروهای سوری. بنابراین اسرائیل که از همان ابتدا به دنبال الحاق جولان بود، بلافاصله پس از اشغال این منطقه در یک اقدام فشرده و سریع، سازمان‌های مختلفی را مأمور مطالعات نقشه‌برداری کرد که نتیجه آن ارایه «برنامه پیشنهادی زودرس برای توسعه کشاورزی جولان» بود. این طرح که در نوامبر ۱۹۶۷ از سوی دفتر اسکان یهود ارایه گردید، منطقه جولان را به‌منظور احداث شهرک‌های یهودی‌نشین به چهار واحد جغرافیایی تقسیم می‌کرد. پس از اشغال بلندی‌های جولان، رهبران سیاسی و دینی اسرائیل بر این نکته اتفاق کردند که اسرائیل نباید تحت هیچ شرایطی جولان را تخلیه نماید و باید با آن همانند بخشی از خاک خود رفتار کند.^۹ یک طرح مهم دیگر به حزب مابام تعلق دارد که در نیمه دوم ۱۹۷۶ در خلال کنگره عمومی حزب مطرح شد. مرزهای پیشنهادی در این طرح از روی بلندی‌های جولان می‌گذرد، به‌طوری که امنیت شهرک‌های جلیل علیا و

مناطق پست کرانه غربی رود اردن را تضمین می‌نماید و منطقه‌ای به صورت خالی از سلاح باقی می‌ماند. کنیست اسرائیل در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۱ با تشکیل جلسه ویژه‌ای قانون انضمام بلندی‌های جولان به اسرائیل را مورد بحث قرار داد و بعد از اظهارات نمایندگان با اکثریت ۶۲ رای موافق اعضای احزاب لیکود، مفدال و کار در مقابل ۲۱ رای مخالف اعضای احزاب کمونیست، تیلیم و شینوی از تصویب گذراند.^{۱۰} پس از اتفاق نظر در میان مقامات اسرائیلی مبنی بر حفظ منطقه جولان، اقداماتی از سوی رژیم اشغالگر صورت گرفت که مصادیق بارز نقض حقوق بشر محسوب می‌گردند. از جمله این موارد می‌توان به اخراج ساکنان محلی، شهرک‌سازی، کنترل منابع آبی، دفن زباله‌های اتمی و نقض حقوق شهروندی اشاره کرد. به گفته منابع سوری، جمعیت منطقه جولان در زمان اشغال بالغ بر ۱۴۷ هزار نفر بود که حدود ۱۳۰ هزار نفر از آنان پس از اشغال برخلاف بند ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو به داخل سوریه رانده شدند و رژیم صهیونیستی همچون سایر مناطق اشغالی، پروژه یهودی‌سازی را در دستور کار خود قرار داد و با ایجاد شهرک‌های یهودی‌نشین به تلاش برای تغییر بافت جمعیتی منطقه پرداخت. یکی دیگر از موارد نقض حقوق بشری اسرائیل، تصرف منابع آبی و جلوگیری از دسترسی آزاد ساکنان بومی به ذخایر طبیعی منطقه و دفن زباله‌های رادیواکتیو در منطقه جولان است.^{۱۱}

با توجه به وجود اختلافات عمیق مذکور میان طرفین، تلاش‌هایی برای حل مساله جولان و انجام مذاکرات صلح در دهه ۱۹۹۰ آغاز گردید. به‌طور کلی، مبانی حقوقی مذاکرات سوریه و اسرائیل در دو قطعنامه ۲۴۲ و ۳۳۸ مورد تاکید قرار گرفته است. در قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت که در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷ به تصویب رسید، قطع اقدامات جنگی، پذیرش آتش‌بس و رعایت کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو درخواست شده بود و در مقدمه قطعنامه بر غیرمجاز بودن دست‌یابی به سرزمین‌ها از طریق اقدامات جنگی و ضرورت تلاش برای دست‌یابی به صلح عادلانه و دایمی که دربر گیرنده امنیت کلیه کشورهای منطقه باشد، تاکید شده است. در قطعنامه ۳۳۸ شورای امنیت نیز بر مواردی نظیر اجرای آتش‌بس، اجرای کامل قطعنامه ۲۴۲ و انجام سریع مذاکرات تاکید شده است. بنابراین دو قطعنامه مذکور را می‌توان تحت عنوان «زمین در مقابل صلح» تعریف نمود.^{۱۲} پس از اینکه کنفرانس صلح مادرید با محوریت آمریکا و

یاری روسیه در دهه ۱۹۹۰ آغاز گردید و عناصر سه‌گانه صلح، زمین و امنیت مورد تأکید قرار گرفت، اسرائیل قرارداد صلح اسلو را در ۱۹۹۳ با یاسر عرفات و سازمان آزادی‌بخش فلسطین به‌امضا رسانید، اما به دلیل نفوذ سوریه در مخالفت با مذاکرات صلح، مقامات اسرائیلی تصمیم گرفتند برای پیشبرد مذاکرات با دمشق وارد گفت‌وگو شوند. روند مذاکرات که از ۱۹۹۴ آغاز شد، با دشواری‌های فراوانی همراه بود، به‌طوری که هیات مذاکره‌کننده اسرائیلی خواهان انجام مذاکرات خارج از چارچوب قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل و همچنین جدا کردن مساله جنوب لبنان از بلندی‌های جولان بود. اما هیات سوری خروج بی‌قیدوشرط نیروهای اسرائیلی از جولان را شرط انعقاد هرگونه صلح با اسرائیل قرار داده و خواهان گفت‌وگو به‌طور هم‌زمان در مورد جولان و مساله جنوب جولان بودند. بر این اساس، طرح صلحی که در ۲۹ آوریل ۱۹۹۴ مبنی بر تخلیه مشروط و زمان‌بندی شده ارایه شده بود، با مخالفت هیات سوری مواجه گردید. بنابراین تنها نتیجه این مذاکرات تداوم آتش‌بس شکننده‌ای بود که بر مناسبات طرفین حاکم بود. پس از به قدرت رسیدن اسحاق رابین، ودیعه رابین بر این مبنا که «عمق عقب‌نشینی، عمق صلح را تعیین می‌نماید» مورد توجه قرار گرفت و در مقابل نیز حافظ اسد صلح کامل را در قبال عقب‌نشینی کامل از جولان قبول داشت. اسحاق رابین در ودیعه خود عقب‌نشینی پنج‌ساله از جولان، عادی‌سازی روابط و رفع نیازهای آبی اسرائیل را مطرح نمود، اما در مقابل حافظ اسد خواستار عقب‌نشینی چند ماهه، روابط عادی به‌جای عادی‌سازی روابط، توازن در ترتیبات امنیتی و تامین منابع آبی سوریه از جولان بود.^{۱۳} با ترور اسحاق رابین در ۱۹۹۵ و روی کار آمدن بنیامین نتانیاهو از حزب لیکود و اتخاذ رویکرد جدید اسرائیل نسبت به سوریه، بر وخامت بحران افزوده شد.^{۱۴} خطوط کلی رژیم صهیونیستی در قبال اعراب مبتنی بر بازگشت به دوران صهیونیسم کلاسیک و سیاست‌های قبل از اسلو با اولویت دادن به نقش زمین به‌عنوان عامل بازدارندگی علیه تهدیداتی که امنیت اسرائیل را به مخاطره می‌افکند، بود.^{۱۵} در واقع با روی کار آمدن حزب لیکود به رهبری نتانیاهو آشکار شد که وی در پی فرمول «صلح در برابر امنیت» به‌جای فرمول «زمین در برابر صلح» است. بدین معنا که رهیافت او این بود که به جای اتخاذ موضعی تدافعی و محتاطانه، موضعی صریح و تهاجمی داشته باشد و بلندی‌های جولان را به

سوری‌ها پس ندهد.^{۱۶} در فاصله زمانی انتخاب نتانیاهو و نشست در وای پلانتیشن نیز تلاش‌هایی برای پیشبرد صلح صورت گرفت، اما به‌رغم ملاقات‌های متعدد میان رهبران منطقه‌ای، سفرهای چندین نماینده آمریکایی و اروپایی و طرح پیشنهادهای جدید، روند صلح از همان حدی که در زمان روی کار آمدن نتانیاهو در می ۱۹۹۶ وجود داشت، جلوتر نرفت و در مسیر صلح سوریه و اسرائیل، نتانیاهو اعلام کرد که تفاهمات قبلی سوری‌ها با حکومت قبلی اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد و مذاکرات باید از نو آغاز شود.^{۱۷} در این مقطع حساس، قدرت‌های فرمانده‌ای نیز به انحاء گوناگون به دنبال اثرگذاری بر مذاکرات و روند صلح بودند که سفر حافظ اسد به مسکو در ۱۹۹۸ و شایعات خرید سلاح از این کشور از جمله مصادیق آن به‌شمار می‌رود. از طرف دیگر، به دلیل شکست آمریکا در مذاکرات صلح، کشورهای اروپایی دیگر دنباله‌رو ایالات متحده نبودند، بلکه به‌لحاظ سیاسی، اقتصادی و امنیتی به‌منظور متعادل نمودن موقعیت ایالات متحده آمریکا، به دنبال ایجاد توازن قوا در خاورمیانه عربی و شرق مدیترانه بودند که پیش‌شرط آن تقویت مواضع اعراب در برابر اسرائیل به‌شمار می‌رفت. سفر حافظ اسد به پاریس در ژوئیه ۱۹۹۸ و اتخاذ مواضع مشترک سوریه و فرانسه در مورد ضرورت مذاکرات هم‌زمان میان اسرائیل با سوریه و لبنان نیز در این راستا قابل ارزیابی است. با پیروزی ایهود باراک بر نتانیاهو، عدم التزام به ودیعه رابین در دستور کار او قرار گرفت، اما برای توافق با اسد و دفع خطر ایران و عراق ودیعه رابین را پذیرفت. مذاکرات مستقیم سوریه و اسرائیل که در شهر شفرزد تاوان آمریکا صورت گرفت، به دلیل عدم تطابق زمانی رفتار طرفین به شکست انجامید. باراک در مقابل افراطیون هر دو جناح سعی نمود خط سوم یعنی صلح با امنیت را انتخاب نماید. درباره این راهبرد جدید باراک اظهار داشت: «مساله مربوط به انتخاب میان صلح و امنیت نیست و ما از این به بعد صلح را با امنیت بر خواهیم گزید.»^{۱۸} او با پیشنهاد از سرگیری مذاکرات با سوریه بر محور چهارگانه مرز، آب، ترتیبات امنیتی و عادی‌سازی روابط، از یک سو کوشید مذاکرات را از چاقوب قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ پیش ببرد و از سوی دیگر، سوریه را در جولان و جنوب لبنان ملزم به ارایه همان تعهداتی در تضمین امنیت مرزهای اسرائیل نماید که دولت خودگردان را در سرزمین‌های ماوراء رود اردن و نوار غزه طبق قراردادهای اسلو متعهد نموده بود. با وجود این، مذاکرات سوریه و اسرائیل به دلیل

عدم انعطاف هیات مذاکره‌کننده اسرائیلی در آستانه ۲۰۰۰ به بن‌بست کامل رسید. پس از به‌قدرت رسیدن بشار اسد، مهم‌ترین مذاکرات دمشق و تل‌آویو با میانجی‌گری آنکارا در شش دوره صورت گرفت. اولین دور مذاکرات در ۲۰۰۸ به مدت سه روز به‌طور غیرمستقیم در آنکارا برگزار گردید که ولید معلم، وزیر خارجه سوریه، هدف از مذاکره را ایجاد صلح عادلانه و فراگیر در منطقه خاورمیانه بر مبنای توافق مادرید و عقب‌نشینی اسرائیل از جولان اعلام کرد و در مقابل، مقامات اسرائیلی هدف از مذاکرات را خارج ساختن سوریه از جمع جنگجویان جبهه شمالی (تهران، دمشق، حزب‌الله) می‌دانستند.^{۱۹} دور دوم مذاکرات دستاورد چندانی نداشت و دور سوم نیز که در سوم ژوئیه به مدت سه روز انجام شد، از ابهام و پنهان‌کاری بیشتری برخوردار بود. این روند به دلیل اختلاف بر سر مرزهای ۱۹۶۷ ادامه یافت تا اینکه با حمله اسرائیل به نوار غزه، دمشق لغو مذاکرات را به اطلاع آنکارا رسانید. بنابراین، تنها دستاورد مذاکرات ارتقاء سطح مذاکره‌کنندگان بود؛ چرا که برای انجام مذاکرات مثمر ثمر از یک طرف سوریه حاضر به جدایی از متحدین خود نبود و از طرف دیگر ودیعه حافظ اسد مورد قبول اسرائیل نبود و حزب لیکود به‌رهبری نتانیاهو با انجام مذاکرات به‌رهبری اولمرت مخالف بودند. این نکته نیز قابل ذکر است که ۵۷ نماینده کنسیت، از جمله شش نماینده حزب کادیم تصمیم به تقدیم طرحی کردند که هرگونه عقب‌نشینی از جولان نیازمند کسب ۸۰ رای مثبت نمایندگان باشد، در حالی که قبل از آن ۶۱ رای (نصف+یک) برای تایید عقب‌نشینی از جولان کافی بود.^{۲۰}

شیوه‌های مواجهه سوریه با موضوع جولان

به لحاظ تاریخی، حاکمیت مسلمانان و امپراتوری عثمانی به مدت چهار قرن در سوریه تداوم داشته و تحولات و رویدادهای اثرگذار و مهم در ساختار و سرنوشت سوریه در این دوره واقع شده است. با افول حاکمیت عثمانی در قرن نوزدهم نفوذ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی قدرت‌های اروپایی، از جمله فرانسه و انگلیس به همراه روسیه در سوریه افزایش پیدا کرد. هم‌زمان با تجزیه امپراتوری عثمانی و اشاعه افکار پان ترکیسم تحرکات ملی‌گرایانه و حرکت‌های روشنفکری در سوریه رشد یافت و موجب تقویت و توسعه عقاید ملی‌گرایانه شد و شرایط

به گونه‌ای رقم خورد که مردم سوریه از شریف حسین، حاکم وقت حجاز، در برابر نیروهای عثمانی مامور به سرکوب حرکت‌های مردمی سوریه به‌عنوان پادشاه خود حمایت کردند، اما ملی‌گرایان سوریه با کمک اروپایی‌ها نتوانستند یک کشور عربی مستقل را تشکیل دهند و سوریه در سال ۱۹۲۰ رسماً تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت. فرانسوی‌ها با سیاست تفرقه بین گروه‌های مذهبی، این گروه‌ها را در مناطق مختلف اسکان دادند و اکثریت علویان در لاذقیه، ترک‌ها در منطقه اسکندرون، دروزی‌ها در منطقه جبل‌الدروس و سنی‌ها در منطقه دمشق مستقر شدند.^{۲۱} برای اخراج نیروهای فرانسوی و استقلال کشور سوریه، شورش و قیام‌هایی صورت گرفت که مهم‌ترین آن در ۱۹۲۵ توسط دروزی‌ها و مردم دمشق بود که توسط فرانسوی‌ها سرکوب شد.

در سال ۱۹۲۸ سوری‌ها به‌رغم مخالفت فرانسه اقدام به تشکیل مجلس موسسان برای تدوین قانون اساسی نمودند و بالاخره در ۱۹۳۰ کمیساریای عالی فرانسه با پذیرش قانون اساسی و انحلال مجلس موسسان، سوریه فعلی را به رسمیت شناخت. اوضاع بحرانی جهان در اثر جنگ دوم جهانی، فرصت سیاسی برای استقلال سوریه را فراهم نمود و اولین بار در سال ۱۹۴۱ دولت سوریه به ریاست جمهوری شیخ تاج‌الدین حسنی تشکیل شد و نیروهای فرانسوی در ۱۹۴۶ خاک سوریه را ترک نمودند، اما در جنگ ۱۹۶۷ نیز قسمتی از خاک سوریه از جمله ارتفاعات جولان و بخشی از قنیطره به تصرف اسرائیل درآمد.^{۲۲} به‌طور کلی، تمایلات سیاسی در سوریه هنگام استقلال این کشور در ۱۹۴۱ متمرکز بر دو حزب ملی و مردم بود. حزب اقلیت مردم متشکل از بازاریان و زمین‌داران بود و حزب ملی را وکلا و سرمایه‌داران تشکیل می‌دادند که اکثر کرسی‌های مجلس سوریه در اختیار آنها بود، اما کودتای ۱۹۴۹ با کاهش نقش دو حزب در دولت و صحنه سیاسی سوریه همراه شد و با توجه به ضعف احزاب ملی و کمونیست به‌تدریج حزب بعث حکومت سوریه را به دست گرفت. این حزب در سال ۱۹۵۶ وارد دولت شده و در ۱۹۶۳ با کودتای نظامیان بعثی، حزب بعث قدرت را در انحصار خود درآورد. بدین ترتیب، حافظ اسد از رهبران میانه‌رو حزب بعث در ۱۹۷۰ پس از اعلام جنبش اصلاح‌طلبانه خود به نخست‌وزیری رسید و در ۱۹۷۱ در یک همه‌پرسی به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شد.

در سال ۲۰۰۰ نیز بشار اسد یک ماه پس از درگذشت پدرش، در یک همه‌پرسی به‌عنوان رئیس‌جمهور سوریه انتخاب شد.^{۲۳}

ساختار اجتماعی سوریه اساساً از چهار قومیت عرب، کرد، آرامنه و چرکس‌ها تشکیل شده است. طایفه‌های مهم سوریه نیز نسبت به مذهب آن به سه طایفه اساسی تقسیم می‌شوند:

الف. مسلمانان

مسلمانان سوریه به چند طایفه مهم تقسیم‌بندی می‌شوند:

یک. سنی‌ها: نسبت سنی‌ها در سوریه بیش از ۷۰ درصد کل جمعیت می‌باشد و در شهرهای درعا، حومه دمشق، حمص و حلب پراکنده شده‌اند. کردها حدود ۱۵ درصد از مجموع سنی‌ها را تشکیل می‌دهند و در مناطق دمشق، حلب، مرز ترکیه، ادلب، رقه و حسکه تمرکز دارند. کردهای سوریه که دارای شناسنامه سوری هستند، در مناطق و مراکز حساس کشور از جمله ارتش، دادگستری و آموزش و پرورش قرار دارند و مفتی کل سوریه نیز کرد می‌باشد. کردها معمولاً به‌عنوان افراد فرصت‌طلب شناخته می‌شوند که در زمان استعمار فرانسه نقشی اساسی ایفا کرده و در درگیری‌های نظامی اخوان‌المسلمین و حزب بعث سوریه در ۱۹۸۲ نیروهای سوری را کمک کرده و افراد زیادی از آنها در جنگ شهر حما به قتل رسیدند. سنی‌های عرب خود را به‌عنوان سکنه اصلی سوریه می‌شناسند و به مذاهب مختلف از جمله قادریه، نقشبندیه، حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی تقسیم می‌شوند. گروه اخوان‌المسلمین به‌عنوان مهم‌ترین حزب سیاسی سنی‌ها شناخته می‌شود که رهبری آن در آلمان، عراق و عربستان پراکنده شده است.^{۲۴}

دو. علوی‌ها: نسبت علوی‌ها در سوریه در حدود ۱۲ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهد و اکثراً در شهرهای دمشق، حلب، لاذقیه، طرطوس و حمص مستقر هستند. علوی‌ها در ارتش حضور فعال دارند و اکثر سران آن علوی‌اند. مهم‌ترین عشایر و قبایل علوی شامل کلبیه، ناصره، قراحله، خیاطیه، حدادیه، عبریه، شلاهه، بنوعلی و العمامره می‌شود. علوی‌ها اساساً از مذهب پنهان برخوردارند و بخشی از آنان خود را جزئی از شیعیان می‌دانند و با سنی‌ها دشمنی و خصومت کینه‌توز و غیر قابل حل دارند.

سه. شیعیان: تمرکز طایفه شیعه در دمشق است. بخش‌هایی از این طایفه در حومه شهرهای درعا، حمص، حلب، حماه و ادلب حضور دارند و جمعیت کل آنها از ۸۰ هزار نفر تجاوز نمی‌کند. شیعیان در احزاب چپ و راست و سازمان‌های دیگر حضور دارند اما با این حال اکثر آنان در فقر زندگی می‌کنند و هیچ‌گونه تجمع سیاسی ندارند.

چهار. دروزی‌ها: پنج درصد از کل جمعیت سوریه دروزی هستند و اکثر آنان دارای مراسم مذهبی خاص و رهبری در سوریه می‌باشند. مناطق تمرکز دروزی‌ها شهرهای سویدا و حومه دمشق شناخته می‌شود و خود را بخشی از دروزی‌های لبنان و فلسطین اشغالی می‌دانند. دروزی‌ها در جنبش‌های چپ و راست و ارتش سوریه حضور فعال دارند.

پنج. اسماعیلی‌ها: در مناطق سلمیه و میصاف تمرکز دارند و نسبت آنان از کل جمعیت حدود دو درصد است. اسماعیلی‌ها با علوی‌ها ائتلاف سیاسی و مذهبی دارند.^{۲۵}

ب. مسیحیان: آنان حدود ۱۵ درصد از جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند و به دو بخش اساسی یعنی روم ارتدکس وابسته به کلیسای مشرق‌زمین و روم کاتولیک وابسته به کلیسای غرب واتیکان تقسیم می‌شوند. مسیحیان اکثراً در مراکز اقتصادی، بانک‌ها، رسانه‌های گروهی و موسسات سیاسی کشور حضور دارند.

ج. یهودیان: تعداد یهودیان به علت صدور اجازه خروج آنان از سوی دولت سوریه که با فشارهای سیاسی غرب صورت گرفت، به شدت کاهش یافت. گرچه فعالیت بازرگانی و اقتصادی یهودیان قابل توجه بوده است، اما دولت سوریه اجازه نمی‌دهد که آنان در ارتش و موسسات دولتی حضور پیدا کنند.^{۲۶}

بهار عربی و شکل‌گیری بحران در ژانویه ۲۰۱۱

بهار عربی به انقلاب‌ها، خیزش‌ها و اعتراضات در جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا در سال‌های پس از ۲۰۱۰ گفته می‌شود که تاکنون ادامه دارد. این اعتراضات بدان سبب که در کشورهای عرب در حال پی‌گیری است، با عنوان بهار عربی یاد می‌شود. از این جریان در حکومت جمهوری اسلامی ایران با عنوان بیداری اسلامی یاد می‌شود. برخی از ناظران، جنبش بهار عربی و

طرفدار دموکراسی را - از وجه مقیاس و اهمیت آن - با انقلاب ضدکمونیزستی ۱۹۸۹ مقایسه کرده‌اند که با عنوان پاییز ملل از اروپای شرقی آغاز شد و کمونیست جهانی را برانداخت؛^{۲۷} اگرچه برخی دیگر معتقدند که چندین تفاوت کلیدی بین این جنبش‌ها وجود دارد که از آن جمله می‌توان به نتایج مورد درخواست معترضان و نقش سازمان‌یافته فن‌آوری (اینترنت) در انقلاب‌های عربی اشاره کرد. جنگ داخلی سوریه که ابتدا به صورت تظاهرات گسترده و نهایتاً به شکل درگیری نظامی به‌وقوع پیوست، متأثر از ساختار اجتماعی سوریه - که مبتنی بر کودتای نظامی در دهه ۱۹۷۰ و شکل‌گیری نوعی الیگارشی می‌باشد - و تحولات سیاسی منطقه موسوم به بهار عربی بوده است. در ادمه سرایت پدیده بهار عربی به سوریه، تظاهرات در این کشور در تاریخ ۲۶ ژانویه ۲۰۱۱ و زمانی آغاز شد که یک افسر پلیس به مردی در ملاء عام در خیابان الحرکه در دمشق قدیم حمله و او را دستگیر کرد. در نتیجه این اقدام معترضان خواستار آزادی مرد دستگیر شده گردیدند و خیلی زود «روز خشم» در چهارم و پنجم فوریه برگزار شد، اما بدون حادثه بود.^{۲۸} از ماه ژانویه ۲۰۱۱ صدها هزار معترض در شهرهای مختلف سوریه نظیر دمشق، درعا و حمص به مدت چندین ماه در ماه‌های ژانویه، فوریه، مارس، آوریل و می در روزهای مختلف به‌ویژه روزهای جمعه با نام‌هایی مانند جمعه عزت، جمعه مقاومت، جمعه شهدا، جمعه مبارزه و جمعه آزادگان علیه دولت بشار اسد دست به اعتراض و تظاهرات زدند و خواهان کناره‌گیری او از قدرت شدند. تانک‌ها و نیروهای نظامی دولت بشار اسد در شهرهای مختلف سوریه نظیر دمشق، درعا و حمص مستقر شدند و معترضان را سرکوب کردند. در روز شش مارس، نیروهای امنیتی سوریه در حدود ۱۵ کودک را در درعا، در جنوب سوریه، به دلیل نوشتن شعار علیه دولت دستگیر کردند. بلافاصله تظاهرات علیه دستگیری و اتهام بدرفتاری کودکان برپا شد. درعا اولین شهری بود که علیه رژیم بعثی حاکم بر سوریه اعتراض کرد.^{۲۹} اتحادیه عرب تلاش زیادی جهت فشار بر دولت سوریه برای توقف حملات داشت. سرانجام در دی ۱۳۹۰ نخستین گروه از ناظران عربی وارد سوریه شدند، اما به دلیل وسعت کشتارها این ماموریت با اعتراض اتحادیه عرب در بهمن ۱۳۹۰ خاتمه یافت. یکی از اقدامات دولت در پاسخ به اعتراضات، همه‌پرسی قانون اساسی سوریه در ۱۳۹۰ بود که پس از انجام اصلاحاتی برگزار شد و بیش از نیمی از واجدان شرایط رای

مثبت دادند. در اواخر آوریل ۲۰۱۲، با وجود اینکه آتش‌بس در کل کشور اعلام شد، مبارزه پراکنده با درگیری‌های سنگین به‌ویژه در القصیر ادامه یافت که نیروهای شورشی بخش شمالی شهر را در کنترل داشتند، در حالی که ارتش قسمت جنوبی را در اختیار داشت. با ادامه بحران، کوفی عنان که طرح شش ماده‌ای صلح او در مرحله عملیاتی با شکست روبه‌رو شد، در اوایل اوت ۲۰۱۲ استعفای خود را از مقام نمایندگی سازمان ملل و اتحادیه عرب در بحران سوریه اعلام کرد. در اوت ۲۰۱۲ نیز عضویت سوریه در سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی که در مکه برگزار شد، به حالت تعلیق درآمد. اکمل‌الدین احسان اوغلو، دبیرکل سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی، در نشست این مجمع اعلام کرد: «سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی برای رژیم‌هایی که مردم خود را می‌کشند، جایی ندارد.» با ادامه بحران، بشار اسد به‌منظور راضی نگه داشتن معترضان اقداماتی را در پیش گرفت؛ از جمله این اقدامات اعلام وضعیت اضطراری در ۲۰۱۱ بود. وضعیت اضطراری که پیشتر حمایت و پشتیبانی قانونی شهروندان را به حالت تعلیق درآورده بود، اخیراً برای توقیف مخالفان به کار گرفته شد. علاوه بر این، اقدام دیگر بشار اسد برگزاری همه‌پرسی در فوریه ۲۰۱۲ به منظور معرفی یک قانون اساسی جدید بود تا از طریق آن فضا برای مشارکت سیاسی خارج از حزب بعث هموار گردد. اما به‌رغم تایید قانون اساسی از طرف اکثریت شرکت‌کنندگان، این قانون فاقد مشروعیت کافی برای کاهش اعتصاب بود و برخورد مرگبار میان رژیم و تظاهرات‌کنندگان ادامه یافت. در چارچوب قانون جدید، اولین انتخابات پارلمانی با وجود دیگر احزاب سیاسی در کنار حزب بعث در می ۲۰۱۲ برگزار گردید. به گفته مقامات سوری، ۵۱ درصد از واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند که حامیان رژیم ۹۰ کرسی پارلمان را در اختیار گرفتند؛ البته اکثریت مخالفان انتخابات را بایکوت کردند. بنابراین وعده اصلاحات سیاسی محدود مخالفان را راضی نکرد و بیشتر آنها تنها راه ممکن را در ادامه بحران به‌منظور خاتمه فوری رژیم بشار اسد دیدند.^{۳۰}

بازیگران بحران سوریه و آینده جولان

به‌طور کلی در تحولات سوریه سه گروه نقش کلیدی ایفا می‌نمایند: دولت سوریه و حامیان رژیم، مخالفان، و دیگر اقلیت‌های قومی.

دولت سوریه

دولت سوریه که از دهه ۱۹۷۰ تاکنون تحت رهبری حزب بعث بوده، پس از به قدرت رسیدن بشار اسد همواره با چالش‌هایی مواجه گردیده است که مهم‌ترین آنها وقوع بحران سوریه در ژوئن ۲۰۱۱ می‌باشد. پس از وقوع بحران، دولت اقدامات مختلفی از اصلاح قانون اساسی تا برخورد نظامی مستقیم با مخالفان را در پیش گرفته است. در مجموع نیروهای رژیم بشار اسد بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفر تخمین زده شده‌اند که به سلاح‌های نظامی سنگین از جمله تانک، بالگردهای جنگنده، حاملان شخصی مسلح و توپخانه مجهز می‌باشند. در واقع نیروهای رژیم به دلیل فناوری نظامی حرفه‌ای از مزایای بیشتری در مواجهه با مخالفان برخوردارند؛ از جمله حامیان رژیم نیز جامعه علوی می‌باشند که اکثریت آنها به دلایل مختلفی به رژیم وفادار هستند.^{۳۱} از دهه ۱۹۴۰ بسیاری از علویان جوان وارد ارتش یا دانشکده افسری شدند. در آغاز دهه ۱۹۶۰ بسیاری از رده‌های پایین و میانی ارتش را علویان تشکیل می‌دادند. در سال ۱۹۶۳، صلاح جدید افسر علوی اداره بخش امور استخدامی ارتش را به دست گرفت و از طریق ارتقاء یا تسویه حدود ۷۰۰ افسر را جابه‌جا کرد و آنها را جایگزین نمود که نیمی از جایگزین‌ها علوی بودند. وی سه سال بعد کودتایی را بر پایه شبکه علویان به راه انداخت. در سال ۱۹۷۰ حافظ اسد کودتای دیگری را سامان داد و علویان بسیاری را در رده‌های بالای حزب بعث، سرویس‌های امنیتی و واحدهای کلیدی ارتش قرار داد. پس از این اقدام حدود دوسوم دانشجویان دانشکده افسری و بیش از نیمی از رده‌های بالای یگان‌های نظامی دارای پس‌زمینه‌های علوی بودند. بنابراین در میان اکثریت جامعه علوی حداقل یک عضو از خانواده و خویشاوندان آنها در نیروهای امنیتی رژیم حضور دارند و با توجه به اینکه مقامات عالی‌رتبه نظامی به وسیله علوی‌ها اداره می‌شود، آنها به شدت هویتشان را با رژیم تعریف می‌کنند و همچنین از اقدامات تلافی‌جویانه اکثریت سنی در صورت سقوط حکومت نگرانی دارند. در مقابل نیز واحدهای امنیتی حکومت تلاش می‌نمایند خسارتی به نواحی علوی‌نشین وارد نشود. به لحاظ ترکیب جمعیتی نیز مناطق شهری ثروتمند نسبت به مناطق حومه شهر تمایل بیشتری در حمایت از بشار اسد دارند.^{۳۲} از دیگر گروه‌های حامی بشار اسد گروه «شبیحه» می‌باشند که نقش قابل توجهی را در برخوردها ایفا می‌نمایند. این گروه که ریشه

تشکیلاتی آن به زمان حافظ اسد برمی‌گردد، در جریان بحران سوریه به تهدید، ارباب، ضرب‌وشتم و کشتار مخالفان متهم گردیده‌اند. مخالفان سوری آنها را گروه‌های مرگ نامیده و معتقدند که مسئولیت شکنجه و کشتار معترضین بر عهده این گروه می‌باشد. به گفته رییس سازمان عربی حقوق بشر این افراد بیشتر در مناطق ساحلی مدیترانه نظیر لاذقیه، بانیاس و طرطوس اقامت دارند. مها ابوشاما، محقق سازمان عفو بین‌الملل، معتقد است شیخه خاص کشور سوریه نیست و استفاده از چنین نیروهایی در جریان اعتراضات معروف به بهار عربی کاملاً مرسوم بوده است. وی مصر، تونس و اردن را از جمله کشورهایی می‌داند که به‌طور گسترده از این نیروها بهره می‌برند. برخی نیز معتقدند نیروهای شیخه در تحریک گروه‌های قومی و مذهبی علیه یکدیگر نقش دارند تا از طریق به وحشت انداختن مردم از ناامنی موجب حمایت آنها از حکومت شوند. با این حال، هرچند اعضای شیخه به گروه‌های قومی و مذهبی مختلفی تعلق دارند اما بیشتر آنها از جامعه علوی مذهب هستند که خانواده اسد و اکثر مقامات برجسته امنیتی کشور را شامل می‌شوند.^{۳۳} به‌طور کلی هیچ ارتباط رسمی میان رژیم و این گروه وجود ندارد و دستیابی به چگونگی هماهنگی آنها با رژیم غیرممکن است، اما این واقعیت وجود دارد که آنها در کنار ارتش به جنگ می‌پردازند. این فرضیه نیز وجود دارد که در یک مبادله، آنها کار کثیف و زشتی برای حکومت انجام می‌دهند و در مقابل رژیم با فعالیت‌های مافیایی آنها مدارا می‌کند.^{۳۴} در مجموع در زمینه نگاه دولت به بحران باید گفت از زمانی که بشار اسد حاضر به استعفا نشد، رژیم به ادامه مواجهه نظامی با مخالفان علاقه‌مند گردیده است و به‌نظر می‌رسد این روند را تا- زمان برخورداری از توانایی نظامی و یا تا زمان پیروزی کامل ادامه می‌دهد.

مخالفان

مخالفان سوری به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که برخی از آنها با اجتماعات کوچک در ارتباط هستند و برخی دیگر را اقلیت‌های قومی و مذهبی تشکیل می‌دهند که این امر منجر به ابهام جامعه بین‌المللی در تحولات سوریه گردیده است. به‌طور کلی، مخالفان دولت سوریه را گروه‌های زیر تشکیل می‌دهند: شورای ملی سوریه، بدنه ملی هماهنگی برای تغییرات

دموکراتیک، ارتش آزاد سوریه، گروه دوستان سوریه، گروه‌های سلفی و جبهه النصره، اخوان المسلمین، اقلیت‌های کرد و مسیحی.

شورای ملی سوریه

شورای ملی سوریه به‌طور رسمی به‌وسیله فعالان تبعیدی در ترکیه در اکتبر ۲۰۱۱ تشکیل گردید. بیشتر اعضای این شورا را اعضای جنبش اخوان المسلمین تشکیل می‌دهند و به‌طور کلی این شورا تحت تسلط جامعه سنی قرار دارد. این شورا همچنین به‌عنوان یک نقطه ارتباطی برای جامعه بین‌المللی عمل می‌کند، اما با نفاق داخلی و فقدان اثرگذاری مخالفت می‌ورزد. شورا از مداخله نظامی بین‌المللی حمایت می‌کند و برخی از سوری‌های درون کشور را که به شورا به‌عنوان ابزار قدرت‌های منطقه‌ای خارجی ظن و گمان دارند، هدایت می‌نماید. به‌عبارت دیگر، برخی از گروه‌های مخالف تفاوت‌هایشان را کنار گذاشته و به شورا احترام می‌گذارند.^{۳۵} برهان غلیون، رییس شورا، می‌گوید: این شورا نیروهای اپوزیسیون را هدایت می‌کند. در مجموع شورای ملی سوریه ائتلافی از هفت گروه دولت سوریه می‌باشد که با هدف رایج‌سازی معتبر برای حکومت بشار اسد تشکیل شده است. اعضای این شورا عبارتند از:

- بیانیه تغییر دموکراتیک دمشق: گروهی برآمده از جنبش بهار دمشق که در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ خواهان اصلاحات دموکراتیک وسیع شد، اما به وسیله حکومت سرکوب گردید؛
- کمیته‌های هماهنگی ملی: جریان‌هایی متشکل از شهروندان عادی که تظاهرات را در اقصی نقاط کشور هدایت می‌کنند؛
- کمیسیون عمومی انقلاب سوریه: شامل ائتلافی از ۴۰ گروه از میان توده‌های مردم می‌باشد؛

- احزاب کرد؛

- طوایف سوری؛

- گروه اخوان المسلمین؛ و

- چهره‌های مستقل.^{۳۶}

در اول آوریل ۲۰۱۲ کشورهای شرکت‌کننده در دومین نشست دوستان مردم سوریه این شورا را به‌عنوان نماینده قانونی مردم سوریه به رسمیت شناختند.^{۳۷}

بدنه هماهنگی ملی برای تغییرات دموکراتیک

بدنه هماهنگی ملی در بعضی از مواقع به کمیته هماهنگی ملی برای تغییرات دموکراتیک مربوط می‌گردد. این بدنه بر اساس یک مخالفت چند منظوره خاصی در درون سوریه شکل گرفته و تعداد کثیری از مخالفان درازمدت را که بنا به گفته بعضی، از اسلام‌گرایان شورای ملی سوریه در وحشت به سر می‌برند را شامل می‌شود. در واقع بدنه هماهنگی ملی برخلاف شورای ملی سوریه به دنبال مذاکره با بشار اسد است و ضمن مخالفت با مداخله نظامی خارجی با روسیه در ارتباط می‌باشد. حسن عبدالعظیم از شخصیت‌های با سابقه اپوزیسیون می‌گوید: «ما مداخله خارجی را رد می‌کنیم و به زعم ما خطر آن به اندازه استبداد داخلی است. ما هر دوی آنها را مردود می‌دانیم.»^{۳۸}

ارتش آزاد سوریه

هزاران نفر از سربازان سوری از زمان شروع خیرش ارتش این کشور را ترک کردند که طبق آمار حکومت ترکیه حدود ۶۰ هزار نفر در مارس ۲۰۱۱ تخمین زده شده است. درحالی‌که اکثر این سربازان دارای وسایل زرهی سبک هستند و در سطح مقدماتی آموزش دیده‌اند، هسته مقامات بلندپایه رژیم و مقامات نظامی خوب آموزش‌یافته را گروه مذهبی علوی تشکیل می‌دهند. برخی از این سربازان فراری هسته ارتش آزاد سوریه را به‌وجود آوردند و نیروها را در جنگ علیه رژیم مجدداً دسته‌بندی نمودند. اگرچه ریاض الاسد، رهبر این گروه، تعداد افراد تحت مستقیم فرماندهی‌اش را ۴۰ هزار نفر عنوان کرده است، به‌نظر می‌رسد حتی نیمی از این افراد را در اختیار نداشته باشد؛ چراکه تخمین‌های معتبر در این زمینه وجود ندارد. در مجموع، ارتش آزاد سوریه و شورای ملی سوریه در خصوص چندین موضوع با یکدیگر همکاری می‌کنند، به‌علاوه اینکه هزاران نیروی جنگنده به‌طور غیرمستقیم با ارتش آزاد سوریه در ارتباط هستند.^{۳۹} در ژانویه ۲۰۱۲ نیز

اعلام شد که افسران برجسته جدا شده از ارتش خود را برای تشکیل شورای فرماندهی نظامی آماده می‌کنند و سرهنگ ریاض الاسد و مصطفی احمد شیخ، از افسران برجسته ارتش سوریه، فرماندهی این شورا را برعهده می‌گیرند. به‌طور کلی، درجه اثرگذاری و کارآمدی مخالفان در زمان حمایت‌های خارجی نسبتاً افزایش می‌یابد و در زمینه ماهیت مخالفان نیز ذکر این نکته ضروری است که برخی از این نیروها حقوق دریافت می‌کنند و برخی دیگر از کشورهای نظیر عربستان و قطر به سوریه وارد می‌شوند که این اقدامات انتقادات رژیم سوریه تحت عنوان مداخلات خارجی را در پی داشته است.

گروه دوستان سوریه

گروه دوستان سوریه مجموعه‌ای از کشورها و نهادهای بین‌المللی می‌باشند که به‌دنبال پیدا کردن راه حلی برای بحران سوریه در خارج از شورای امنیت می‌باشند. در واقع این گروه پس از آنکه چین و روسیه قطعنامه‌های شورای امنیت را وتو کردند، به پیشنهاد نیکلای سارکوزی، رییس‌جمهور فرانسه، تشکیل گردید. اولین نشست این گروه در ۲۴ فوریه ۲۰۱۲ در تونس و دومین جلسه آن در اول آوریل ۲۰۱۲ در استانبول برگزار شد.

سلفی‌ها و جبهه النصره

یکی از جریان‌هایی که در سال‌های اخیر نقش بسزایی در سیاست‌های منطقه‌ای ایفا کرده و هر روز بر دامنه گسترش نفوذ آن در منطقه افزوده می‌شود، جریان «سلفی» است. سلفی‌گری در معنای لغوی به‌معنی تقلید از گذشتگان، کهنه‌پرستی یا تقلید کورکورانه از مردگان است، اما سلفیه در معنای اصطلاحی آن نام فرقه‌ای است که به دین اسلام تمسک جسته، خود را پیرو سلف صالح می‌دانند و در اعمال، رفتار و اعتقادات خود سعی بر تابعیت از پیامبر اسلام (ص)، صحابه و تابعین دارند. واژه جهاد در ایدئولوژی القاعده از اهمیتی والا برخوردار است و برخلاف اخوان که اصلاح و اعتدال را عنصر کلیدی می‌داند، سلفی‌های جهادی تکفیری یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مفاهیم ایدئولوژی خود را عنصر جهاد و حتی گاه آن را از واجبات اسلامی دیگر

مهم‌تر می‌دانند. به‌طور کلی تحولات عارض بر جریان سلفی را تاکنون می‌توان به چهار مرحله تقسیم کرد:

مرحله اول: حالت تئوریک که توسط «ابن تیمیه» در قرن هشتم بنیان‌گذاری شد؛

مرحله دوم: حالت تطبیق و اجرا که توسط «محمد بن عبدالوهاب» و جانشینانش در اواسط قرن دوازدهم و اوایل قرن سیزدهم هجری در محیط محدود حجاز به آزمایش درآمد؛

مرحله سوم: تبدیل شدن به یک جریان نیرومند و اثرگذار در جهان اسلام که توسط نوادگان امرای سعودی و شیوخ عربستان سعودی به مرحله اجرا درآمد؛ و

مرحله چهارم: تبدیل اندیشه سلفی به یک ایدئولوژی انقلابی در آغاز قرن پانزدهم هجری و ظهور پدیده تشکیل گروه‌های سلفی سیاسی - جهادی در مصر، افغانستان، کشمیر، فیلیپین، جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته شوروی سابق و یمن.^{۴۰}

در تحولات سوریه گروه‌های سلفی نیروهای اصلی مخالفان را تشکیل می‌دهند که ماهیت و ایدئولوژی آنها منجر به حمایت عربستان سعودی و قطر از آنها شده است. سلفی‌های سوریه پیوندی گسترده و عمیق با اخوان المسلمین سوریه دارند و از آنجا که سلفی‌ها نوعی وابستگی به وهابی‌های سعودی دارند، به‌عنوان حلقه ارتباط آنها با وهابی‌های سعودی و سلفی‌های اردن عمل می‌کنند. سلفی‌های سوریه همواره علوی‌های این کشور را رد کرده و آنها را «رافضی» یعنی مستحق کشتن می‌دانند. جماعت اخوان المسلمین سوریه مهم‌ترین گروه سلفی فعال در سوریه است که از ۱۹۸۲ مبارزات مسلحانه خود را علیه علوی‌ها و نظام سوریه آغاز کرد. در جریان یکی از این درگیری‌ها، درگیری شدیدی در حماه و برخی دیگر از شهرهای سوریه روی داد که منجر به کشته شدن ۳۰ هزار نفر از طرفداران اخوان المسلمین شد و اکنون نیز سلفی‌ها این کشتار را به جریان‌های حاکم فعلی ربط می‌دهند و درصدد انتقام از طایفه علوی هستند. عربستان سعودی از ۱۹۸۲ عملاً سلفی‌های سوریه را تغذیه کرده و اتخاذ این رویکرد نه‌تنها در سوریه بلکه در اردن و یمن نیز اتفاق افتاده است. در سوریه، عربستان کمک مالی فراوانی در اختیار سلفی‌های سوریه قرار داده و از طریق گروه ۱۴ مارس در لبنان به رهبری «سعد الحریری» سلاح‌های زیادی نیز در اختیار گروه‌های سلفی قرار می‌دهد تا در ابتدا به بحران سوریه دامن بزنند و پس از دامن زدن

به آن، موجبات سرنگونی نظام سوریه را فراهم کنند. آنتوان بسبو، رییس مرکز نظارت کشورهای عربی در پاریس، نیز می‌گوید: «آنچه ما درباره سلفی‌ها در مالی و شمال آفریقا می‌شنویم، در واقع شکلی از وهابی‌گری است که مرکز آن در عربستان است و از دهه هفتاد شاهد تلاش این کشور برای گسترش این تفکر بودیم. عربستان اکنون سالیانه میلیون‌ها یورو برای حمایت از این سلفی‌ها در سراسر جهان هزینه می‌کند.»

از جمله گروه‌های جهادی دیگر جبهه النصره، لواء صقور الشام و کتائب احرار الشام می‌باشند. جبهه النصره از بزرگ‌ترین گروه‌های مسلح در سوریه است که در ژانویه ۲۰۱۲ اعلام موجودیت کرد. رییس این گروه که خود را ابومحمد الجولانی می‌نامد، در یک پیام صوتی اعلام کرد که او و همراهانش تنها چند ماه بعد از آغاز بحران سیاسی در سوریه از یک میدان جهادی دیگر به این کشور آمده‌اند تا به مردم شرق مدیترانه در برابر بشار اسد کمک کنند. الجولانی در ۲۴ ژانویه با امتناع از پذیرفتن کمک کشورهای غربی، جهاد علیه بشار اسد را اعلام کرد. جبهه النصره بیشتر اعلامیه‌هایش را از طریق شبکه رسانه‌ای اش به اسم المنار البيضاء منتشر می‌کند. این گروه در برنامه‌های رسانه‌ای بیشتر بر تبلیغ حملاتش متمرکز می‌شود. با این حال، النصره از مشروعیت‌بخشی برخی علمای سلفی نیز بهره می‌برد. عبدالمنعم مصطفی حلیم (ابوبصیر طرطوسی) ایدئولوگ سلفی - جهادی است که خشونت‌های جبهه النصره را مشروع جلوه می‌دهد. ابوالمنذر الشنقیتی یک عالم سرشناس کشور موریتانی نیز با انتشار فتوایی به هرکسی که قصد دارد برای جهاد به سوریه برود، توصیه کرده است به جبهه النصره بپیوندد. گزارش مرکز رصد تروریسم در آمریکا مدعی شده است سه عامل موجب افزایش نقش جبهه النصره در سوریه می‌باشد: نخست، تاثیر خشونت‌های دولت سوریه بر مردم این کشور؛ دوم، توانمندی‌های نظامی این گروه و پرهیز از درگیر شدن با گروه‌های محلی؛ و سوم، تاییدیه علمای سلفی که اعتبار این گروه را در جامعه سلفی‌های جهادی افزایش داده است. این عوامل نقشی جدی در جذب سلفی‌های معتقد به روش جهادی از گوشه و کنار جهان به سوریه داشته است. افزون بر این، با استمرار درگیری‌های نظامی بین ارتش سوریه و گروه‌های مسلح، احتمال افزایش نقش جبهه النصره بیشتر هم می‌شود و این موجب نگرانی هرچه بیشتر کشورهای غربی است که هر روز

منتظر پایان حکومت بشار اسد هستند؛ چراکه در صورت سقوط احتمالی رییس‌جمهور و دولت سوریه کنترل جبهه النصره برای هیچ کسی ممکن نیست. لواء صقور الشام از جمله گروه‌های نظامی در درگیری‌های سوریه است که خود را جهادی معرفی می‌کند. این جنبش اعلام کرد در کنار ارتش آزاد سوریه علیه ارتش سوریه می‌جنگد. صقور الشام تعداد نظامیان‌ش را شش هزار نفر اعلام کرده است که در ۱۲ گردان مشغول درگیری‌ها هستند. ادلب مرکز تمرکز این گردان‌ها است و فرمانده این گروه را احمد الشیخ المکنی بر عهده دارد. گردان‌های احرار الشام نیز مجموعه‌ای از گروه‌های اسلام‌گرا و سلفی در سوریه است که با استمرار بحران سیاسی در سوریه در ۲۰۱۱ برای جنگ با ارتش این کشور ایجاد شد. عبدالرحمن السوری رهبری این گروه را برعهده دارد و بیش از ۲۵ گردان این مجموعه در مناطق مختلف سوریه پخش شده‌اند. با ادامه درگیری‌ها در سوریه، سایت رسمی این گروه اعلام کرد که تعداد گردان‌هایش را به ۶۰ گردان افزایش داده است. بیشتر این گردان‌ها در ادلب هستند، اما برخی از آنها در حما و حلب حضور دارند. برخی از گردان‌های این مجموعه عبارتند از: قوافل الشهداء و انصار الحق در استان ادلب، التوحید و الایمان در ادلب، شهبا در شهر حلب، حسن ابن ثابت در درعا و حلب، صلاح‌الدین و عبدالقدا در حما.^{۴۱}

اخوان المسلمین

اخوان المسلمین سوریه در اصل همان انجمن‌های خیریه و جماعات اسلامی است که در ۱۹۳۵ در حلب تشکیل گردید. رهبر اولیه اخوان المسلمین دکتر مصطفی السباعی است که برداشت‌های سوسیالیستی از عدالت اجتماعی دارد و کتاب مهم او به نام *جامعه توحیدی/اسلام و عدالت اجتماعی* حاکی از این تمایل است. از پایان جنگ جهانی دوم تا انحلال پیمان مصر و سوریه، روابط نزدیکی میان اخوان المسلمین مصر و سوریه برقرار بود و سوری‌ها الگوی خود را در مصر می‌دیدند. دکتر سباعی در مصر و در الازهر با حسن‌البناء آشنا شد و به جرم فعالیت‌های سیاسی و مذهبی در آنجا و سوریه به هنگام تسلط فرانسه بازداشت و زندانی گردید. پس از زعامت مصطفی السباعی، مسئولیت مراقبت از اخوان به عصام عطار واگذار شد که در دوران وی

با بالا گرفتن اختلاف میان تندروها و میانه‌روها، شاخه‌های سیاسی و نظامی از هم جدا شدند. شاخه نظامی به عملیات مسلحانه در قبال سرکوب‌های رژیم متوسل شد و عطار در درگیری‌های جناح‌های سیاسی سوریه از تبعیدگاه خود در آلمان غربی از حافظ اسد حمایت کرد. با شروع دخالت‌های گسترده نظامی سوریه در لبنان در سال‌های ۱۹۷۵-۷۶، اخوان‌المسلمین سوریه جهاد علیه نظام را در دستور کار خود قرار داد که از سوی شاخه تندروها طراحی و هدایت می‌گردید. در ژوئن ۱۹۷۹، حملات سازمان‌یافته‌ای از سوی اخوان علیه مراکز نظامی و دولتی از جمله دانشکده پلیس شهر حلب انجام شد که دولت در پاسخ به موج حملات اخوان، در ژوئیه ۱۹۸۰، مجازات عضویت و هرگونه همکاری با اخوان را مرگ اعلام کرد.^{۴۲} پس از وقوع بحران سوریه در ۲۰۱۱ نیز اخوان‌المسلمین به مخالفت با رژیم بشار اسد پرداخت. محمد ریاض شقفه، رهبر تبعیدی این گروه، اعلام کرد اخوان‌المسلمین به دنبال دگرگونی مسالمت‌آمیز و دموکراتیکی است که به جای حکومت خودکامه فعلی، نظامی تکثرگرا را بنا نهد؛ نظامی که اخوان‌المسلمین در آن می‌تواند شعارهای اسلامی خود را در معرض رای آزادانه مردم قرار دهد.

اقلیت‌های کرد و مسیحی

کردستان سوریه، بخش کردنشین در شمال خاوری و شمال سوریه می‌باشد که بخشی از استان‌های حسکه، رقه و حلب را دربر می‌گیرد. اولین جنبش کردهای سوریه در ۱۹۲۸ و در جهت کسب حقوق ملی‌شان شکل گرفت و در راستای این جنبش، کردهای سوریه مطالبات خود را در اولین گام تسلیم پارلمان سوریه کردند که با مخالفت فرانسوی‌ها روبه‌رو گردید. این مطالبات عبارت بودند از: نخست اینکه، زبان کردی در مدارس مناطق کردنشین تدریس شود و در ادارات به رسمیت شناخته شود؛ و دوم، کردها خود اداره امورشان را به‌دست بگیرند. با به‌قدرت رسیدن حزب بعث، نگرش ضدقومیتی در سوریه گسترش یافت و بسیاری از کردهای سوریه از مزایای اجتماعی محروم شدند و حتی زمین‌های کشاورزان ساکن منطقه‌هایی نظیر الحرزکه و قامشلی مصادره گردید. در این زمان نگرش شوونیستی در سوریه افزایش یافت و کردها در شرایط کاملاً دشواری قرار گرفتند و بسیاری از آنان تابعیت خود را به‌طور اجباری از

دست دادند.^{۴۳} گروه‌های حقوق بشری اعلام کرده‌اند که کردهای سوریه تحت تبعیض سازمان‌یافته قرار دارند و ده‌ها هزار تن از آنان با گذشت سال‌ها از تغییر قوانین تابعیت سوریه در ۱۹۶۰ هنوز تبعه هیچ کشوری به‌شمار نمی‌روند. با وقوع بحران سوریه، مردم کردستان نیز در ۲۰۱۱ در صف مخالفان دولت بشار اسد قرار گرفتند و در اعتراض به سیاست‌های دولت در چندین شهر دست به تظاهرات زدند که این حضور فعال نشان از برجسته شدن هرچه بیشتر نقش کردها در تحولات سوریه دارد. مهم‌ترین نکته در این حضور، کنترل کردستان سوریه به‌دست نیروهای کرد می‌باشد که توانسته‌اند بعد از ده‌ها سال متمادی، سرنوشت و اداره مناطق خود را در دست بگیرند. در قامیشلو نیز شورایی متشکل از ۱۰ نفر برای اداره مناطق آزاد شده کردستان تشکیل شد که وظیفه اصلی آن تعیین یک سیاست کلی و اداره مناطق کردستان در این مرحله می‌باشد، اما با وجود این، کردهای سوریه به‌دلایل زیر هیچ‌گاه نتوانسته‌اند یک جنبش مقتدر و فراگیر آزادی‌خواهانه به‌وجود آورند:

یک. وضعیت جغرافیایی، هرچند مناطق کرد نشین سوریه به مرزهای کردستان ترکیه و عراق متصل است، اما این مناطق در داخل خاک سوریه به صورت سه بخش مجزا از هم قرار گرفته و در بین آنها اعراب اسکان یافته‌اند؛

دو. شیوه سخت‌گیرانه نظام حاکم بر سوریه هیچ‌گاه اجازه آشکار را به کردها نداده است؛

سه. در هیچ مقطعی کردهای سوریه حق داشتن رادیو، تلویزیون و روزنامه به زبان کردی را نداشته‌اند و قادر به تحصیل به زبان مادری خود نبوده‌اند. در واقع بخش اصلی ضعف کردها ناشی از قدرت حکومت مرکزی در سوریه بوده است؛

چهار. تعدد احزاب و ضعف ساختاری و سیاسی آنها مانع از ایجاد گفتگویی واحد در بین کردهای سوریه بوده و احزاب بیشتر به جدال و کشمکش با یکدیگر پرداخته‌اند. به‌همین دلیل در ۲۰۱۱ تشکیل یک جبهه مشترک میان احزاب کردستانی سوریه اعلام شد.

یکی از اقلیت‌های مهم دیگر سوریه، مسیحیان هستند. مسیحیان سوریه از جمله طوایفی به‌شمار می‌روند که در طبقه‌بندی اجتماعی جزو قشر مرفه محسوب می‌شوند و رابطه بسیار خوبی با دولت بشار اسد دارند؛ البته چهره‌هایی مهمی از آنها نیز در میان اپوزیسیون حضور دارند.

اکثریت مسیحیان سوریه را ارتدوکس‌ها و کاتولیک‌ها تشکیل می‌دهند. مسیحیان نیز مانند علوی‌ها جزو گروه‌هایی هستند که در زمان رهبری حافظ اسد و بشار اسد از آزادی‌های گسترده‌ای برخوردار بوده‌اند، ولی مانند بیشتر مسیحیان ساکن کشورهای عربی خاورمیانه مجبور به مهاجرت اجباری به کشورهای اروپایی و غربی هستند.

سناریوها و راه‌حل‌های ممکن

از لحاظ تئوریک در صحنه سوریه سه سناریو وجود دارد. نخستین سناریو این است که سیاست امنیتی رژیم به‌طور موفقیت‌آمیزی اثبات می‌شود و رژیم سوریه هدایت فرانشاندن خیزش را قبل از ارایه یک بسته اصلاحاتی - و در برخی موارد قوانین جدید- برعهده می‌گیرد و دوباره کنترل کشور را به‌دست می‌آورد. این نکته قابل ذکر است که این فرضیه برخلاف رویداد و غیرمحمتمل می‌باشد و با این اقدام رژیم کاملاً ورشکسته می‌شود. همچنین با این سناریو رژیم تمام مشروعیتش را از دست می‌دهد و تنها قادر خواهد بود از طریق نیروهای نظامی-امنیتی از خود حفاظت نماید. دومین سناریو این است که خیزش به سمت سرنگونی رژیم هدایت می‌شود. در این حالت یک ارزیابی منطقی از توازن قوای موجود در کشور به نتیجه نمی‌انجامد و تنها وقایعی نظیر مداخله خارجی یا تغییرات بنیادی درونی مانند ترک وسیع رژیم به‌وسيله نیروهای ارتش و یا کودتای کاخ‌نشینان به‌وقوع خواهد پیوست. بنابراین هیچ‌یک از این سناریوها در حال حاضر اطمینان‌بخش نیستند و در عوض ممکن است شاهد مداخله اعراب، نیروی نظامی بین‌المللی و یا قراردادهای خارجی که موقعیت رژیم را غیرقابل دفاع می‌نمایند، باشیم.^{۴۴} سومین سناریو، برپایی یک مذاکره میان نمایندگان جنبش و رژیم است. با وجود این، رژیم بر تاکتیک‌های سرکوب‌کننده تاکید می‌کند و به نظر می‌رسد اراده جدی برای مذاکره با هیچ‌کسی را ندارد. در مقابل نیز انقلابیون به‌طور مطلق امکان ورود به مذاکره را رد می‌کنند و مقامات سیاسی مخالف تقسیم‌بندی‌شان در مورد این موضوع را حفظ کرده‌اند که با توجه به این دلایل رسیدن به یک نتیجه غیرممکن گردیده است.^{۴۵}

بنابراین چه گفته شد، جنگ داخلی سوریه به یک جنگ فرسایشی و تمام‌عیار تبدیل شده که

راه حل داخلی بر اساس سه سناریوی مذکور را با بحران مواجه کرده است. بنابراین از منظر عربی، اتحادیه عرب و در منطقه کشورهای نظیر ایران و ترکیه می‌توانند در حل بحران نقش مهمی ایفا نمایند. در صحنه بین‌المللی نیز اجماع کشورهای غربی و روسیه کلید حل مساله می‌باشد، اما نکته بسیار مهم به ماهیت مخالفان، نوع نگاه آنها به منطقه خاورمیانه و مناطق راهبردی نظیر بلندی‌های جولان مربوط می‌شود که آینده روابط سوریه و اسرائیل را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. در جهت تبیین مواضع دولت سوریه و مخالفان به منطقه جولان به واکشافی رویکرد طرفین می‌پردازیم تا بر اساس آن به یک دستاورد مطلوب در زمینه ژئوپلیتیک جولان برسیم.

رویکرد دولت سوریه و مخالفین به منطقه جولان

پس از پایان جنگ میان اعراب و اسرائیل در ۱۹۶۷، در بخشی از جولان منطقه حایلی ایجاد شد و سازمان ملل ماموریت نظارت بر آتش‌بس میان نیروهای متخاصم را برعهده گرفت، اما با وقوع جنگ داخلی سوریه در ۲۰۱۱ این توافقات بین‌المللی از سوی ارتش بشار اسد و مخالفان مسلح بارها نادیده گرفته شده است. با کشیده شدن ناآرامی‌های سوریه به منطقه جولان، شورای امنیت از طرف‌های درگیر درخواست کرد که با صلح‌بانان سازمان ملل^(۱) مستقر در مرز سوریه و اسرائیل همکاری نمایند.

روند تنش‌های مرزی در سوریه و تشدید فعالیت القاعده در قالب جبهه النصره و همچنین بحران انرژی در واحد جدیدالتاسیس اسرائیل نیز بر حساسیت اوضاع افزوده و منطقه جولان را به یکی از مناطق مورد توجه جغرافیای جهان تبدیل کرده است. این اهمیت تا جایی است که تسلط بر بلندی‌های جولان موازنه راهبردی را به نفع هر طرفی که بر آن مسلط باشد، برهم خواهد زد و در مقابل عدم کنترل بر این بلندی‌ها برای هر گروهی به‌عنوان یک نقطه آسیب تلقی می‌شود که به‌سختی می‌تواند تحرکات طرف مقابل را کنترل نماید. بنابراین، هرگونه خلاء قدرت در سوریه و تسلط جبهه النصره یا همان شاخه سوری القاعده معادل تنش‌های جدیدی در

1. UNDOF

منطقه خاورمیانه خواهد بود که ابعاد امنیتی جولان را بیشتر آشکار خواهد کرد. تاکیدات سیدقطب، رهبر دینی اخوان المسلمین، نیز در شناسایی توطئه‌های اسراییل در کتاب *آینده قلمرو اسلامی* بیانگر اهمیت ویژه بلندی‌های جولان است که مخالفان سوری تحت تاثیر این آموزه‌ها به دنبال آزادسازی آن می‌باشند.^{۴۶} از طرف دیگر، دولت سوریه و بشار اسد تلاش کرده‌اند منطقه جولان را در اختیار حزب‌الله قرار داده و مقاومت سوریه را تحت فرماندهی سید حسن نصرالله درآوردند. بی‌تردید این اقدام بیانگر انگیزه قوی بشار اسد برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی ۱۹۶۷ است که اگر این اقدام صورت گیرد، اسد برای سال‌های طولانی به‌عنوان چهره‌ای مقتدر در ساختار سیاسی سوریه باقی می‌ماند.^{۴۷} اقدام دیگر بشار اسد تشکیل جبهه مردمی در منطقه جولان بوده است که دو عامل در اتخاذ این تصمیم نقش کلیدی را ایفا می‌نمایند: نخست ورود مستقیم اسراییل به جنگ داخلی سوریه است که به دو شکل حملات هوایی به پایگاه‌های ارتش سوریه و حمایت‌های همه‌جانبه با گروه‌های مسلح تجلی یافته است؛ و دومین عامل به موفقیت‌هایی مربوط می‌شود که جبهه مقاومت ملی در برابر مخالفان به‌دست آورده و توانسته است آنها را روزبه‌روز به عقب براند. این واحد جدیدالتاسیس تاکنون حدود ۱۰۰ هزار نفر را به‌عضویت درآورده و گستره آن روزبه‌روز در حال افزایش است. تشکیل جبهه مقاومت مردمی در جولان از چند جهت دیگر نیز برای این رژیم چالش‌برانگیز خواهد بود: نخست با توجه به اینکه در همه اصول و قوانین بین‌المللی بر حق مردم تحت اشغال جهت آزادی سرزمین اشغالی خود تاکید و تصریح شده است، تشکیل جبهه مردمی در جولان از پشتوانه حقوقی بین‌المللی برخوردار است و به احیای قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل خواهد انجامید. در این قطعنامه‌ها بر آزادسازی بدون قید و شرط اراضی اشغالی سال ۱۹۶۷ از جمله جولان تاکید و تصریح شده است. در حالی که همه تلاش اسراییل در چند دهه گذشته بر بی‌اعتبار کردن این قطعنامه‌ها و بی‌خاصیت کردن آن متمرکز بوده، تشکیل جبهه مقاومت مردمی در جولان خواه‌ناخواه زمینه را برای احیای این قطعنامه‌ها فراهم خواهد کرد، به‌خصوص آنکه تلاش‌هایی نیز برای احیای مذاکرات صلح در فلسطین در جریان است که چارچوب حقوقی آن را همین قطعنامه‌ها تشکیل می‌دهد. دوم اینکه، تشکیل چنین جبهه‌ای مخالفان دولت سوریه را در

موقعیت دشوارتر قرار خواهد داد؛ چراکه اگر آنها با این روند همراهی نکنند، در این صورت بیش از پیش در مظان اتهام همکاری با اسرائیل قرار خواهند گرفت و جایگاه داخلی‌شان را بیش از پیش از دست خواهند داد. اما برعکس اگر به جبهه جدید برای آزادسازی جولان ورود پیدا کنند، در این صورت با غرب و رژیم صهیونیستی مشکل پیدا خواهند کرد. سوم اینکه، تشکیل جبهه مقاومت مردمی در جولان می‌تواند روح تازه‌ای به جنبش‌های مقاومت در منطقه بدهد و بار دیگر مقاومت نظامی را فعال کند. حتی اگر این فرض پذیرفته شود که بخشی از حماس با اتخاذ رویکردی تازه راه خود را از بقیه گروه‌های مقاومت جدا کرده است، بی‌تردید تشکیل جبهه مقاومت مردمی جدید در جولان این خلاء را نیز پر خواهد کرد. به‌خصوص آنکه حزب‌الله آمادگی خود را برای آموزش جنبش مقاومت مردمی جولان و آرایه تجربیات خود به آن اعلام کرده است.^{۴۸}

نتیجه‌گیری

منطقه جولان که به لحاظ ژئوپلیتیک در روابط سوریه و اسرائیل بسیار حایز اهمیت است، با طرح‌های گوناگونی نظیر طرح ایگان آلون و طرح حزب مابام مواجه شده است، اما یک‌جانبه بودن و ناکارآمدی این طرح‌ها شکست آنها را در پی داشته است. اسحاق رابین تلاش‌های زیادی برای پیشبرد مذاکرات انجام داد، حزب لیکود به‌رهبری نتانیاهو با ایجاد فرمول صلح در برابر امنیت به‌جای فرمول زمین در برابر صلح بر وخامت اوضاع افزود. در میان جوامع اسرائیل و سوریه، دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با منطقه جولان وجود دارد. از دیدگاه سوریه، از دست رفتن بلندی‌های جولان به‌شدت این کشور را در برابر حمله زمینی اسرائیل آسیب‌پذیر ساخته است؛ چراکه این بلندی‌ها به‌عنوان سد دفاعی طبیعی در برابر حمله اسرائیل محسوب می‌شوند. به‌علاوه کنترل اسرائیل بر جولان از لحاظ دسترسی به منابع آبی برتری خاصی به اسرائیل بخشیده است. از طرف دیگر، برای بعضی از اسرائیلی‌ها بلندی‌های جولان به‌عنوان معامله سرزمین‌های اشغالی به‌جای برقراری صلح واقعی با سوریه که به ۵۰ سال منازعه اعراب و اسرائیل پایان می‌دهد، تلقی می‌شود. برای گروهی دیگر نیز این بلندی‌ها بهترین تضمین امنیت اسرائیل برای جلوگیری از

حملات آینده سوری‌ها به حساب می‌آید که قابل چشم‌پوشی نیست. در نهایت، عده‌ای نیز در حدی متعادل خواستار خروج اسرائیل از بعضی از قسمت‌های این بلندی‌ها هستند که اسرائیل باید به‌عنوان بهای صلح بپردازد.

یافته‌های نوشتار حاضر، حاکی از آن است که در دوران حاکمیت حزب بعث به رهبری حافظ اسد و بشار اسد سرنوشت منطقه جولان تنها از طریق مذاکرات صلح پی‌گیری شده و روند مذاکرات به‌دلیل عدم احقاق خواسته‌های طرفین به شکست انجامیده است، اما با وقوع بحران سوریه در ۲۰۱۱، ماهیت جهادی مخالفین به‌ویژه گروه‌های سلفی و جبهه النصره نشان می‌دهد که پیروزی این گروه می‌تواند سرنوشت دیگری را برای منطقه راهبردی جولان رقم بزند. مقاله حاضر نهایتاً به این نتیجه می‌رسد که مهم‌ترین نکته برجسته در خصوص آینده منطقه جولان تلاش دولت سوریه و مخالفان برای بازپس‌گیری این منطقه خواهد بود، اما تاریخ حزب بعث و تحولات سوریه حاکی از آن است که در حالی که بشار اسد راه حل سیاسی و دیپلماتیک را - به‌رغم تنش با اسرائیل در منطقه جولان - در اولویت می‌داند، مخالفان سوری در صورت به‌دست‌گیری قدرت از راه حل سیاسی عبور کرده و به سمت گزینه نظامی حرکت خواهند نمود. همین مساله نیز باعث شده است اسرائیل نسبت به سرنوشتی دولت بشار اسد توسط مخالفین، با دیده شک و تردید بنگرد. در واقع اسرائیل از این موضوع بیم دارد که ادامه درگیری‌ها در سوریه افراط‌گرایان اسلامی را بر سوریه مسلط نماید که در نتیجه کشورهای همسایه اسرائیل از جمله لبنان و اردن را نیز برای این کشور ناامن نماید. بنابراین، اگرچه سوریه به‌عنوان یکی از کشورهای محور مقاومت و خط مقدم ایران علیه اسرائیل به‌شمار می‌رود، به‌نظر می‌رسد مقامات تل‌آویو نظام فعلی سوریه را بر مخالفان دولت به دلیل ماهیت جهادی و تهاجمی آنان ترجیح می‌دهند.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. عبد معروف، دولت فلسطین و شهرک‌های یهودی‌نشین، تهران: انتشارات روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۶۲
۲. سیدحسین موسوی، «بلندی‌های جولان و امنیت رژیم صهیونیستی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره دوم، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴.
۳. همان، ص ۱۵۵.
۴. مارال بیابان‌پیما، «کانون‌های بحران در منطقه شامات؛ بلندی‌های جولان»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال دوازدهم، شماره یکم، ۱۳۸۹، ص ۱۰۸.
۵. سیدحسین موسوی، «مذاکرات سوریه و اسرائیل: مبانی - روند و پیچیدگی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، شماره یکم، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱.
۶. سیدحسین موسوی، پیشین، ۱۵۶.
۷. همان، ۱۶۱.
۸. حمید بیات، «نقش بلندی‌های جولان در آینده گفت‌وگوهای سوریه و رژیم صهیونیستی»، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره چهارم، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹۸.
۹. علی‌اکبر علیخانی، «سوریه - اسرائیل؛ نزاع بر سر صلح»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، جلد سوم، ۱۳۷۹، ص ص ۶-۷.
۱۰. حمید بیات، پیشین، ص ۱۰۹۹.
۱۱. مهدی حاجت‌پور، «نگاهی به رفتار ضد حقوق بشری اسرائیل در لبنان و بلندی‌های جولان»، فصلنامه مطالعات فلسطین، دور جدید، شماره سوم، ۱۳۸۵، ص ص ۱۶۷-۱۶۵.
۱۲. سیدحسین موسوی، پیشین، ۱۳۶.
۱۳. همان، ۱۳۱.
۱۴. میراحمد معصوم‌زاده کیایی، «صلح دشوار سوریه و اسرائیل»، مجله سیاسی، سال اول، شماره سوم، ۱۳۸۰، ص ۸۰.
۱۵. همان، ص ۸۱.
۱۶. کیهان برزگر، «ارزیابی مواضع لیکود در روند مذاکرات صلح سوریه - اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، جلد چهارم، ۱۳۷۹، ص ۴۹.
۱۷. همان، ص ۵۰.
۱۸. میراحمد معصوم‌زاده کیایی، پیشین، ص ۸۶.
۱۹. سیدحسین موسوی، پیشین، ص ۱۴۲.
۲۰. همان، ص ۱۴۳.
۲۱. «تاریخ سیاسی و اجتماعی سوریه»، خبرگزاری فارس، ۸۹/۴/۲۳.
۲۲. همان، ص ۲.

۲۳. همان، ص ۳.
۲۴. ابراهیم سعیدی، کتاب سبز سوریه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۳۷.
۲۵. همان، ص ۳۸.
۲۶. همان، ص ۳۸.
27. Steven A. Cook, "How do You Say 1989 in Arabic? from the Potomac to the Euphrates," *Council on Foreign Relations*, 2011, p. 23.
28. *Day of Rage*, "Planned for Syria, Protests Scheduled," 2011, for Feb 4–5.
29. *Daraa*, "The Spark that Lit the Syrian Flame," 2012, 1 March.
30. Ondrej Dockal, Current Crisis in Syria, Student Sky, 2013, p. 4.
31. Ibid., p. 4.
32. Ibid., p. 4.
33. Syrian Thugs are Assads Tool in Protest Crackdown, Groups Say Bloomberg, 2011, 1 June.
34. Ondrej Dockal, op.tic., p. 5.
35. Ibid., p. 5.
۳۶. «شورای ملی سوریه، جهان»، بی‌بی‌سی فارسی، اول آوریل ۲۰۱۲.
۳۷. همان.
۳۸. «اپوزیسیون سوریه، جهان»، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۴/۴/۲۰۱۲.
39. Ondrej Dockal, op.tic., p. 6.
۴۰. «تحولات عارض بر جریان سلفی»، خبرگزاری طالب نیوز، ۱۳۹۰/۴/۵.
۴۱. «جریان‌شناسی سلفی»، خبرگزاری ایرنا، ۱۰ خرداد ۹۲.
۴۲. حاتم قادری، پراکسیس، اندیشه سیاسی و فعل سیاسی در خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۷، ص ص ۹۹-۱۰۰.
۴۳. حسن هانی‌زاده، «چشم‌انداز روابط کردها با دولت در سوریه»، خبرگزاری کردپرس، ۲۰۱۱، ص ۱۸.
44. Heinrich Böll Stiftung, "Syria: The Current Situation and Possible Solutions," *Institut Français du Proche Orient*, 2012, p.10.
45. Ibid., p.10.
۴۶. هادی محمدی‌فر، «بلندی‌های جولان، تاریخچه و اهمیت»، شبکه خبر، ۱۳۹۲/۳/۷.
۴۷. سعدالله زارعی، «آزادی جولان و نیروی جدید سوریه»، مشرق نیوز، ۱۳۹۲/۲/۲۱.
۴۸. احمد کاظم‌زاده، «علل و پیامدهای تشکیل جبهه مردمی در جولان»، سیاست ما، ۲۱/۲/۹۲.